

در خلال این حال متکلف صاحب با چار صاحبان انگریز بطریق وکالت برای گرمی هنگامیکه چینی حاضر شده - سه زنجیر نیل بعماری طلا کار و اسپ و جواهر و پارچه ابریشمی و غیره تکائف و نفائس ولایت انگلستان با نامه متضمن اتحاد - و بملاذمت سریروالا استسعاد یافت • چنانچه از سرکار والا خلعت هفت پارچه و زری در وجه مهمانی و مکافات برای بود و بیش عطا گردید - و بعد از چند روز معه تکائف این دیار رخصت انصراف بخشیدند •

سرکار والا در ماه اسوج از دریای ستلج عبور - و اسپ و نذرانه از فیروز پور گرفته • در فریدکوت ورود - و قلعه را فتح کرده به محکم چند عنایت • قلعه و دهنی را تسخیر فرموده - معه تعلقه پتوکی به رانی سدا کرد - که مکان آبا و اجداد او بود - بیست و دو هزار روپیه نذرانه گرفته مرحمت - و در مالیرکوئله رسیده - و یک لک روپیه گرفته - افغانان را بحکومت آنجا برقرار داشتند •

و پرگنه سانیه را تصرف کرده - گور بخش سنگه مالک انباله را بدر ساختند • گنڈا سنگه صافی را - که از وضعش اندک گفته آمد - با پنج هزار سوار و پیاده مسلم - و خود در شاه آباد بوده - از راجه صاحب سنگه نذرانه گرفته - خلعت پنج پارچه و نیل و اسپ عطا فرموده دارالسلطنت لاهور بقدم فیض لزوم رشک ارم فرمودند •

چون گنڈا سنگه صافی پا از جاده اعتدال بیرون کشید - چشم زخمه باین دولت خدا داد رسید - که راجه پاهے آنروئی آب سناج از حرکت لاطایلش سخت بهم برآمده - رخ بسرکار انگریزی آوردند - و تاب تاراج و غارت هر سال نیآورده - زحمت را واقعی نهاده - از مرگ مفلجات نجات یافتند •

متکلف صاحب باجارت صاحبان کلکتہ دو کفیوے خاص بشہر سرہند
 فرستاد * و کرنیل لونی اختر باسہ پلاٹن و پانصد سوار گورہ و چند
 اضراب توپ در پرگنہ لودھیانہ باستدعائے راجہ بھاگ سنگھ رسیدہ - کرایہ
 زمین رسانیدہ^۱ - طرح چہاونی انداخت *

چون این معنی معروض سرکار والا گردید - بہ تدبیر دیوان محکم
 چند آفند سنگھ و تالیہ را بہ اخبار نویسی آنروے آب ستلج قرار دادہ -
 حد دستور دریائے ستلج مقرر - و این طرف نیز چہاونی و فوج از بہادران
 متعین گردید - و از سرکار انگریزی خوشوقت رائے [کائیسٹہ] بہ اخبار
 نویسی رکاب والا مامور گشت *

¹ The district of Lodhiana was conquered by Ranjit Singh from the widow of Rai Ilias and bestowed on his maternal uncle Raja Bhag Singh of Jind. Bhag Singh now gave it over to the British for establishing a military post for compensation of Rs. 500 per mensem. (Panjab Government Records, Vol. II. p. 120: Lahore A. D. 1911).

باب یازدهم

وقائع سال یکهزار و هشتصد و شصت و شش - 1809 A. D.

بکرماجیت - مطابق سال یکهزار و دو صد

و بیست و پنج هجری مقدس -

که فتح کانگره و تصرف قلعبجات باغیان - و

آمدن جمعدار خوشحال سنگه بحضور اشرف -

و غیره مدارج آن سال میمنت اشتمال

عبارت ازان است مرقوم کلک

بدا یع نگار میگردد*

درین دیرکهن رسم است پاستانی - و درین بکده دیرینه آئینے است
قدیمی که هرگاه خداوند زمان و زمین و دارائے کهن و مهین ازمنه
اختیار انام و اعنة جنایب عوام بدست برگزیده خود - که سزار تاج
و تخت و شائسته اقبال و بخت باشد - برسیار - زمان و زمانیان
غاشیه المتثالش بر دوش کشیده - و جهان و جهانیان هم آغوش افقیاد
فرمانش بوده - دمی نکشند - که مخالف حکمش باشد - و نفس
راست نکند - که در آن خلاف رضائش بود - و اگر مرجوم اراده فاسد
مخالفتش را بخاطر آرد - و بچنین و چنان او بختد - بمطاعت سد
راه اسعاف و انجاح مرامش گردد - آخر به وبال و نکال ابدی ماخوذ
بوده - در معوطه حیرانی افتد*

مصدق این مقال احوال خسران مآل راجه سنسار چند است -

که همیشه به ثعالب خدعتی کار فرموده - در پے بد اندیشیها بوده - خود

را در سلک خیراندیشان حضور پر نور قرار میداد - و بیاطن کجروی و خودستایی را گرمی داده - از بد خواهی باز نمی ایستاد - سرکار والا که جلوس القلوب اقام اذد - به تده کارش وا رسیده - و گفتارش راها کردار موافق ندیده - همیشه مکافات آنرا بوقت بمعهد بادافراه هفگام موعود منحصر میداشتند *

چون امر سنگه تپایه گورکبه به جمعیت پفجاء هزار سوار و پیاده و دو ضرب توپ به تسخیر قلعه کانگوه مستعد شده - طرح سقناق انداخت و بغلغله خمپاره قلعیان آواره و بیدلی پیراهن تهور شان را پاره پاره ساخت - وکیل راجه سنسار چند معه اقرار تصرف قلعه بشرط مدافعت گورکبه ها از حد آب - چون معه تحائف کوهستان دولت بار اندوخت و عریضه راجه را از نظر اقدس گذرانیده - و راجهائے کوهستان انهدام بنیان راجه را از دست گورکبه ها مفظور نداشته - نیز وکلاے بلاغت اندیش فرستاده - سفارش کردند - در بارگاه خاقانی عز قبول یافت *

خود بدولت افواج را فراهم آورده معه جمعیت فراوان و عساکرے پایان - پشهانکوت را مخیم اقبال فرمودند * و از راجه جسروته و نور پوریه زر نذرانه گرفته - و در سری امرتسر جی تشریف برده - مشرف شدند - و آداب نیاز بجا آورده سر بر آستانه نیاز سوندند *

و بعد از حصول دولت دیدار و اسراف ایثار اعانت شکست آن اشرار فجار درخواست نموده - بر سر گورکبه ها ریختند و آنها از داعیه این خدیو جمشید منزلت مانند بید برخود لرزیده - سپر تهور انگذده - با یک سر و دو گوش در صدد هزیمت شدند *

سرکار والا برای تصرف آن در آسان شکوه با راجه در میان نهاده - استمزاج نمودند * راجه افسانه هائے صاحب قرآن ثانی نورالدین

صمد جهانگیر پادشاه غازی و تصرف خود را از عهد چغتائی در میان
ده - بفائے آن را بقیل و قال وا گذاشت *

سرکار والا فسخ پیمانش را بحکمت عمای درجہ بروز نداده - چندی
از لشکریان حکم به حصارش دادند - و انروده چند نیز با پدر هم
ش - و از بادۃ "مَنْ حَفَرِ بِيْرًا لِأَخِيَةِ فَقَدْ رَقَعَ فِيْهِ" ا مدهوش

ده - آخر نجات خود را در سپردن قلعه دیده - حکم بسپاهیان و
میغان قلعه فرستاد * اندرونیان دفعیۃ گورکبیه را شرط سپردن قلعه در میان
ده - استمهال چند روزه کردند *

سرکار والا حکم بقتل و نهیب گورکبہ ها داده - دود از نهاد آن
رگان بر آورده - بسیاری را آوارۃ ملک عدم - و بقیۃ السیف در قلعه
گڈۃ متواری و حصاری شدند * قلعیان از قلعه دست بردار - و
رف سرکار دولت مدار بقرار واقعی انجام پذیرفت *

بعد از بندوبست آن قلعه آسمان رفعت - که جلا لے طباطبائی
شش فتح جهانگیری اندکے از متانت آن مرقوم کلک متانت ساک
ده - حاجت بیان این راقم السطور - که الستعداد آن منشی
ر الصدور بفصوی: اَلْفَضْلُ لِمُنْتَقَدِيْمٍ - بمراحل دور است ندارد -
ر حال بقلعه مالگڈۃ نمودند * گورکبہ ها چون اخراج از آنجا سوائے
فنا دادن هستی خود ندیدند - یک لکھ روپیہ را فدائے آبروئے خود
ده - باین روئے آب جون عبور کردند *

دیوان محکم چند را برائے وصول زر نذرانۃ رایان کوهستان مقرر
ده * راجہ سنسار چند را منع پسرش خلاص - و دیسا سنگه مچھینہ

¹ Sohan Lal gives a very detailed account of the capture
Kangra as well as of the subsequent Gurkha-Sikh collis
Vol. II pp. 85-90.

را بقلعه داری کانگره - و قبض و بسط آنجا اختصاص دادند - و از آنجهایی
 شدن زوجه بگهیل سنگه - قلعهش در تصرف آورده^۱ - در سری امرتسر جی
 ناصیه حال بر افروختند - و هر یکی از امرائے عالیشان رخصت امایش
 داده - خود بآن یار وفادار بتجرع اقداح ارغوانی و بادله ریحانی
 پرداخته و در فیض و اسراف کشودند *

در ماه ماگمه باراده ملتان از سری امرتسر جی کوچ کرده - بنه و
 اغروق جوده سنگه [وزیر آبادیه] را - که بمرض استقسا در گذشت - بحوزة
 تصرف در آورده - بادانے لکه روپیه [گذا سنگه] پسرش را سر انواز
 کردند *

و بر سر گجرات رفته - صاحب سنگه را اوارا کوهستان ساخته -
 نیابت آن ملک بخایفه نوردین حکیم تفویض * بعد از چندے زفار
 بندان آن ضلع هر چند در دفعیه خایفه فرشته طلعت سخفانیکه - دور از
 کار و اصلاً در آن مقبول کردگار یافته نشود - چها که بفتراک خایفه نه
 بستند - سرکار والا این همه از افتوائے آن اشرار نابکار پنداشته - باعتراض
 پیهم رخصت نمودند - و خایفه را باز بیالت آن ملک خداداد
 سرافراز فرمودند *

و از آنجا که گو شمال زمیدار جهنگ - که از دو سال بغی
 ورزیده - به سپهدار کابل مراسلت داشت - مطمح النظر اقدس فرموده -
 او را با پسرانش پا بزنجیر کرده - بنه و بارش بحوزة تراج - وفیل و

¹ This refers to the town and fort of Hariana, at present, in Jalandhar district.

² Sohan Lal says that the Maharaja had demanded Rs. 2,00,000 in the beginning but on the earnest representations of Ganda Singh the amount of the *nazrana* was reduced to Rs. 45,000 *Vide*. Vol. II. p. 95.

مال و اسب و جواهر داخل سرکار شد - و از آنجا قلعدار خوشاب را -
 که بعد از ده روز جنگ سر نیاز فرود آورد - معاف فرمودند •
 درین اثنا وکیلان شاه شجاع الملک و شاه زمان والیان صوبه کابل و
 پشاور - که از دست محمود شاه و فتح خان وزیر بجان آمده بودند -
 در حضور حاضر شدند - از گل محاکات شان - استشمام رائحه ملاقات
 فرمودند • ازینطرف نیز خوشابی مل را با پنج هزار سوار شائسته و
 خلعت و فیل همراه داده - مراعات استقبال بجا آوردند -

چون هر دو شاه والا جاه از دریائے اٹک عبور کردند - بطریق
 شاهان ذی اقتدار ازین سرکار دولت بار آرائش دربار شد • و به تکلف تمام
 اتفاق ملاقات افتاد • بعد از داد و ستد تحائف از جانبین مقالات دوستی
 بمیان آمد • در رعایت مهمانی از چنان میزبانی سراپا قدردانی با
 عنایت لطف و مهربانی دقیقه فرو گذاشت نشد •

شاهان بعدد افتتاح قلعه ملتان مواد یکجہتی را ضمیمہ ساختہ -
 استمداد کردند • ظاہراً بپس خاطر شان اردوئے ظفر قرین مامور ملتان -
 و در راه از سرداران نکه زر نذرانہ فراوان گرفته - بقلعہ مور چال کردند •
 گرانی آنچنان سر بشورش برداشت - کہ شکمها چون نفور تافتہ و
 شکل نان اصلاً نیافندہ • عطر سنگہ دہاری را بہ سور ہنگ قلعیان ساعر
 ہستی لبریز گردید •

چون از صدمات اضراب توپ گوش قلعیان کر - و ناظم از بے بندو
 بستے گردید - یک لکبہ ہشتاد ہزار روپیہ نذر گذرانید - و نیاز نامہ
 ناظم بحکم اشرف بموجب رخنہ بقدی عہد ظاہری بوالیان کابل ارسال
 یافت •

و از آنجا - کہ بکوچہائے متواتر بدار السلطنت لاہور شہلا باغ را
 زیب بہار افزو دند • درین ایام ہمت سنگہ جہلیوالیہ از راجہ جسونت

ناهیة رنجیده - بملازمت رگب اقدس سر افزای یافت * او را علاءپور
جاگیر کرده - از عذوبت گفتار بمصاحبت بر نواختند *

چون رانی مهتاب کور را سر رشته انتظام قالب آخشیجی گسیطت -
رانی سدا کور را دلجوئی فرموده - بقیام نورالعین تهفیت فرمودند -
و بسرزدن حرکتی از جوده سنگه^۱ وزیر آبادیه تمام ملک در تصرف خود
آورده - طرفه بندوق بست را بنیاد نهادند *

درین سال قدرت پروردگار غریب نواز بریت کار آمد - که جوانی
زیبا روئے نے نے برهنه خوشخوست^۲ - در اثناء قواعد پلش دهونکل سنگه
کمیدان باچهره منور در نظر اقدس بجلوه در آمد * چون بازوئے بهمنی
و توان تهمتنی در هیکلش نمودار بود - بخدمت گذاری افتخار - و
بعد از چندے از شرف ملت خود زیب اقدار افزوده - از بهیه بخطاب
خوشحال سنگه جمعدار دادند - و از ثابیت اعتبار دستار شبانروزی
ساخته - پلسداری خوابگاه نیز بدمه اش نهاده - بچوکی و پهره حضور
خاص مامور فرمودند *

چون مشار الیه از قریه ایگری من مضاف انیر بند سردهند واقعه
هندوستان بطب روزگار درین سرکار رسیده - اعزاز یافت - البته در رعایت
احوال برادران تازه وارد توجه گماشته - در وابسته پروری سر مو تفاوت
نکرد * چنانچه تیج سنگه نامی را برادر زاده مشار الیه را بخطاب سرداری
معزز ساخته - عسکرے کنپورے معالی بنامش قرار یافت *

¹ This is obviously a mistake. Jodhd Singh died in the previous year and it was his son Ganda Singh who was confirmed by Ranjit Singh (See page 54 ante.)

² Both Khushhal Singh and Tej Singh gradually rose to very high positions at the court of the Maharaja. For a detailed account of their life and services see "Chiefs and Families of note in the Panjab."

باب دوازدهم

وقایع سال یکهزار و هشتصد و شصت و هفت - 1810A.D.
 در کیفیت بعضی معارف بات و امداد - معه
 دیوان محکم چند - و بسمت
 کشمیر جنت نظیر - و رفتن شجاع
 الملک شاه و آواره شدن در
 ملک بیگانه *

چون ایزد کارساز در پردازش کارهای این خدیو عالمگیر است -
 همیشه از نهان خانه غیب امری^۱ بظهور آرد - که باعث افزونی
 مدارج جهانبنانی و موجب ارتقاء مراتب کشور ستانی باشد *
 دل سنگه کاکو - که مدام خیال بد اندیشی در سر داشته - دیگ
 سودای خام می پخت - و بمالیخولیا در گذشت - هتو خسر پورش -
 که به فرزندی برداشته بود - در تاسکه علم خود سری بر افراشت * چون
 سرگفت و شنود نداشت - سرهنگان جانگزا به آسیری اش مامور - و
 او در حالت بقیه بوقبه بحضور رسیده - در زمره اسراء محصور گشت *
 و باگه سنگه اهلوائیه را - که بخصب باطن موصوف بوده - ظاهراً
 چون قبضه شمشیر دم از دستیاری میزد - و بانواع خود سران کوهی
 پرداخته - مطلقاً چون خنجر بخونظواری کمر میبست * ملازمین
 والا هر چند بنصائح و پند رهنمونی بشاهراه هدایت و مانع زهونی آمدند *
 اما از یافه سری دماغ قا آنی بخود پرداخته - فرخدیو گیپانی در خاطر
 نیآورده - فارغ البال می زیست *

¹ MS. B has که here which is not quite grammatical.

از پیشگاه خداوندی حکم نافرمانی صادر شد - که جمیع از
 نهنگان بحر شہامت بر جمعیتش تاخت نموده - اسیر - و عیال و
 اطفالش نیز پا برنجیر گشتند - و مالک و مالش بحوزة ضبط [آمد] *
 بہادر سنگہ از غایت ربط دو لکھ روپیہ را جمع بستہ بنظر انور
 گذرانید * چون جرایم باگہ سنگہ قابل عفو و آثامش لیاقت صفحہ
 نداشت - بعد از چندے بر صفحہ حالش رقوم غریب نوازی کشیدہ -
 بہ ادرار مدد معاش بر نواختند *

راجہ سلطان خان - کہ مرز بوم بہنبر از عہد پاستانی در پاسبانی
 خود داشت - و مردم کوهی بہ ایالتش آبا عن جد سرنگون داشتہ -
 بخدمات جان نثاری میپرداختند - باین دولت خدا داد نوعی حسد
 بہم رسانیدہ - سنگ راہ مترددین ممالک محروسہ میشد * پنجہزار
 سوار و پیادہ - بتادیش مامور فرمودہ - و محکم چند دیوان را نیز
 تائیداً از قلعہ فلور طلب داشتہ - بہمگی ایان کوهستان فرمان حاضر باشی
 صادر شدہ * قلعہ منگلا کہ متانتش بر نژاد نیلگون چرخ قہقہہ خندہ
 میزند - معہ پنجہاہ قلعہ دیگر محصور - و راجہ جمون و راجہ سلطان
 خان نیز بہ قدر مبلغ چہل ہزار روپیہ بلا تصور در حضور رسید * ہر یکے
 را بقدر و مغزات افتخار بخشیدہ - خود بنفس نفیس بر کوا کٹاس
 بر آمدہ قلعہ کوسک و بکہالہ تصرف کردند *

درین اثنا بعض رسید - کہ شاہ زمان پور تیمور شاہ احمد شاہ
 درانی از قندھار شکست فاحش یافتہ - فرار و در قلعہ عاشق متصل
 جلال آباد متحصن گردید * محمود شاہ برادر حقیقی شاہ زمان -
 بوزارت فتح خان - تعاقب کردہ - قشون غلزئی را برارو بگرفتاریش
 روانہ نمود *

افغانان به پے بسراغ وا رسیده - شایه زمان را چون ایاز اویزاً بندگی
در گوش کشیده - بنظر محمود شاه آوردند • محمود شاه حقیقت
اخوت عینی را وقعی نهداده - بچشمانش میل نیل کشیده - عبرت
اولی الابصار افزوده - بر سر اولکائے پشاور آمد •

شجاع الملک شاه - که در پشاور رایت خود سری افراشته - بسواد
و بغیر و تیراه و بجزور دم فرمانروائی داشت - از هیبت محمودی
لرزیده - به پناه سرکار والا در پندی - معه پردگیان و بیگمان خزیده •
سرکار والا پناه داده - مانع نیامدند • و برائے دفع محمودی - معه
آردوئے معالی نیز نهضت فرموده - به محمود شاه سر راه کشمیر - که در
تصرف عطا محمد خان پور مختار الدواہ بود - بستند • محمود شاه
معارضه ظلمت با نور دیده - از مقابلت سرکار والا معاودت به کابل نموده -
بطور داری مردم آن سر زمین را اطلاع داد •

شجاع الملک شاه پرده نشیمن خود را در پناه خدیو زمان گذاشته -
خود بهوای شاهي باز در پشاور رسید • جهانداد خان قلعه دار اتک -
باشا عطا محمد خان ناظم کشمیر - در پے گرفتن شاه بوده - چون
شیر بصید آن سید ولایت صرف اوقات مینمود • آخر بشعالب خدیعتی
بصامت افانده قابو یافته - بر سر شاه رسید • و شاه گریخته در حجره
تنگ و تاریک خزیده • جهانداد خان آواز داد - که «اگر زندگی
مطلوب است - بر آمدن را بر خزیدن ترجیح داده - به گلگشت جنت
نظیر کشمیر چندے اوقات بسری باید نمود - و اگر نه - چون از بیرون
آتش داده میشود - بکشاده پیشانی داخل جهنم باید شد» • شاه از
جامه اشایشا تن بقدر اسیر آن گروہ با تدبیر شده - در کشمیر رسید •

سرکار والا چندے از احوال این خود سران آگاهی یافته - ملک
خود را از چنگ این سرخامان سرشت در آمان داشته - داخل قلعه

دارالسلطنت لاهور گشتند * دیوان بهوانی داس به تفسیق معاملہ رایان
 کوهستان کما یُنْبَغیٰ وا رسیدہ - به پیشگاہ خلافت استسعاد یافت *
 ہریار سنگہ پوریہ از ضخامت جسمی موجب خندا پنجابیان لائبر
 گردیدہ - بنظر اشرف نیز رسیدہ - کمیدان گشت - و بسیارے را از
 سنگہان فرمان شد - کہ بترتیب قواعد انگریزی بیاد گیرند * بدلدهی
 و دلداری نو واردان غربت گزین پورب زمین توجہہ گماشتہ - از انعامات
 توانگر ساختند *

درین ایام آلمان سردار جیمل سنگہ کفپہ بہ شگون شادی
 و تقریر آن - در ماہ ماگہ سمبت ۱۸۶۸ یکہزار و ہشتصد و شصت
 و ہشت - دولت بار و بعنایت خسروی سرمایہ افتخار اندوختند *
 سرکار والا نیز از منجمان باریک بین ہولادت نامہ آن تجویز را تطابق دادہ -
 مسلم و پذیرائی فرمودند *

باب سیزدهم

در بیان شرایف توجهات اقدس در پرورش
فقرا - و استیصال اعدا و غیره - سال واردات
یکهزار و هشتصد و شصت و هفت
و از جلائل کوائف آن ایام

بہجت التیام *

چون نکیان در حجره شاه مقیم بر شاه عبدالرزاق و شاه دین
دست تصرف دراز و بنائے تطاول آغاز ساختند - حضور والا آبرو را
بسرکه ترش فرموده - دیوان محکم چند (را) معہ کنور کھڑک سنکھ جی
برائے ضبطی فرستادند - و چیزے نذرانہ بخدمت آن خدا مشربان
ایزد پرست فرستاده - بر دلہا نشینند - و آن ملک را موجب استدعائے
با با بیدی صاحب سنکھ جاگیر کردند *

چون سردار علی شاه پور والا قدر آن سادات عظام لوائے شجاعت
بر افراخت - بعضے بد طیفقان نابکار و آلودگان لوٹ نفس بد کردار
با با صاحب را بر آن آوردند - کہ تائب او را بشکوند * چون قابو یافته نمے
شد - آخر بَلَطَ کَیْفَ الْحِیْلِ گرفتار - و بہزاران مضرت او را بردار آوردند -
و آن ملک اَلَى الْاَلَانِ در تحت اولاد با با صاحب است * (بیت) :-
بمردی - کہ ملک سراسر زمین فیرزد کہ خونے چکد بر زمین

بعرض رسید - کہ جالندھر بہ خیالات فاسدہ در سر و بکینہ اوری میل
شور و شراست * بعد از تادیب و تنبیہ نکیان - با فوجے بے پایان
دیوان محکم چند را روانہ فرمودند - و پس از پانزدہ روز زمیداور آنجا

فرار - و چند قلعجات دیگر نیز بتصرف اولیائے دولتمدار در آمد • شهر
 پنی و هیبت پور علاوه الطاف ایزد تعالی شد • دیوان مذکور مع هدایا
 و زر موفور شرف اختصاص اندوخت - و بخلعت فاخره و زنجیر
 نیل و قبضه شمشیر و جیغه مرصع سرافرازی یافت •
 سردار ندهان سنگه کنهیه را - که از سرکشان بود - بتعلق و
 چاپلوسی در قلعه مبارک طلب داشته - شهر بقد - و ملک او را در
 تصرف آورده - مستخلص - و وجهه او را مشخص فرمودند •

باب چهاردهم

در بیان کتخدائی شاهزادهٔ کنور کهزک سنگه

صاحب بهادر - و چابک خرامی شبدیز

قلم در عرصهٔ تمهید سامان

آن *

چون نشاء کثرت ناگزیر صہبائے وحدتست - و هنگامهٔ معیت
مذاقص بازار مغایرت تفرد خدامهٔ ذات یگانۂ جهان آفرین است - و تجرد
خلاصهٔ ذات خدارند معین • هرگاه عروس وجود تمثالی بمزاجت
روح اقرب یافت - بيمثالی حق صورت تمثال گرفت - و تفسیر:
الانسان سری و الفاسرہ مشہود خواطر اهل کشف و برهان گردید •
در هنگامیکه معجزان ازل در پے خمیر مایهٔ بنی آدم بوده - اثبات الوهیت
را لفظ الست بیان میگردند - و مثالات بیخردی میشوند - حواس
خمسہ را بعقول عشرہ اقتساب - و موالید ثلثہ را بہ اربعہ عناصر اقترب
بخشیده • جوارح سفلی را بارواح علوی اقتران داده اشجار آثار را بہ
نسیم فتایح قوت اهتزاز بخشیده - تا معنی : «وحدۃ لا شریک لہ»
صورت ظهور گیرد - و بکنائے ایند برحق نشان خاطر ارباب صفت و صف
گردد •

ازینجاست - تاریخ بیست و یکم ماه مذکور - ساعت سعید
استقرار - و در باب تهیهٔ سامان علوی بہ خانسامان دولتمدار حکم عالی
اصدار یافت - و از لطف این خدیو ذمی اقتدار غربا و مساکین و خاکسار
و فقرا و محتاجین هر دہار را دامن امید پر از درہم و دینار • و خیرات و

مبشرات را روز بازار - و نیشن مکرمت گه بار شد • و براهمه را بگوهر
 و زر سرافراز - و بعنایات بیغایات ممتاز فرموده • چار آنچه سراسیم
 ضمیمه الطاف فرموده - غبار کدورت خاطر هر یک را رفت و روب داده
 مضطربان بادیه نا امیددی را سرمست بادا نشاط و سرخوش نشاء انبساط
 گردانیده - رایان کوهستان را به شیرینیهای سونا گون کام امید شیرین
 ساخته - فرمانروایان هر کشور را بخلعتهای تمین عز و تمکین بخشیدند •
 هر که و مه از ادنی و هر خورد و کلان از اعلی - بعنایت والا
 مشرف گردید • و هر یک از سپاه نصرت آیات را کورتیهای نبات و از
 گلبدن نیمه شلوار و جیغه و کلغی طلا کار عنایت فرموده - از سرداران
 عظام و دیگر کار پردازان امور سلطنت و از والی کابل و ملتان و کشمیر و
 تهنه و غیره ممالک محروسه بطریق تذبول نذرانه بموقف قبول رسید •
 و امرا و وزرا بخلع زیباف سرافرازی یافتند • و نواب داؤد لونی اختر
 نیز شرف بار اندوخت •

1 *Tambol* is a sort of marriage present. The practice of receiving such presents in cash from their friends and relations on the occasion of wedding of their sons and daughters is common among Hindu parents. The details of the amount of *Tambol* received by the Maharaja on this occasion, will be found in the Revenue Rolls of the Khalsa Government, for Sambat 1868, under the head of receipts:—

- (i) *Kohistan* comprising the districts governed by the chiefs of Kangra valley, Rs. 50,000; (ii) *Ta'alugat* i.e., districts under the direct rule of the Maharaja, Rs. 35,775; (iii) *Sardaran* i. e., chiefs or officers, Rs. 1,06,800 (iv) Army; Rs. 23,707-8-6; (v) *Ghorcharah* (irregular cavalry), Rs. 16,000. (vi) Bankers etc., Rs. 3,050, (vii) Miscellaneous Rs. 1205. Total Rs. 2,36,037. The details under (viii) *Sardaran* contain an item of Rs. 5,000 from Colonel Ochterlony. (See also Sohan Lal Vol. II. pp. 123-4).

مهمانی و ضیافت را سر و برگه پدیدار آمد • هجوم مردم غایت
نداشت • و از دحام خاص و عام را نهایت نبود • هر کس از دیار خود
رو بدرگاه والا آورده - سرمایه افتخار ابد دریافت • ابواب نشاط گشاده -
و اسباب انبساط آماده گردید •

از دارالسلطنت لاهور حرکت - و مجیته مخیم اقبال و دولت
شد - و از تخته های گلکار عرصة صحرا زیب بهار گرفته • زه تخته
های رنگین - که گویا چمن چمن قطعۀ بهشت را جداگانه کرده اند - و خه
کاغذ شنبلیله گون - که بمنزلۀ نطع زمین توان گفت - یا سنبل
تراشیده مقراض تماشایان قدرت بین قدرت را فریب نشو و نما و از همانجاء
بجا آورده • خوشا تخته های این چمن - که بجز آبیاری نشو و
یافته - و از ضرر صحرایم داشتند - ازهار دلفریزش بخلاف
غنچه های بستان تنگدلی را کار نفرموده - و از غایت رعنائی و زیبائی
تاج صبر از فرق دانایان روزگار ربوده • هر طرف نقوش بدائع چنان
کشیده که پیرکهن سال فلک در خواب ندیده - و مرغان قرطاسی بطمطراق
اوراق برنجی گوهر ترانه سنجی در ساک منقار سفته - و از اهتزاز
نسیم تماشایش گرد کدورت از سرائے سخن خاطر رفته • لولیان خوشنوا
بلبل و طاؤس وار به ترانه سنجی پرداخته - و بسان زهره نغمه های
شادمانه نواخته • مثنوی —

نمایان تخته ها هر سو چمن وار فزوده رونق هر کوی و بازار •
ز باد شادمانی در تبسم بزیبائی ربوده دل ز مردم •
شده سرسبز از موج نظاره منور کرده چشم هر ستاره •
آتش بازان در آتشبازی آتش دستی بکار برده - آتش غیرت در پرده
نیگون سپهر انداختند • دستۀ گلگی بستاره باری در آن شب صبح پدیدار

آورد - که گویی فلک ستاره بار گوهر انجم نثار میسازد * و آثار سفلی طرفه
نورس در چشم تماشاگران افزوده که بتان ناز پستان را که در نارستان حسن
شعله تشویر می افکندند - متوجه رنگ آمیزی خود کرده از ناز
گلزار خلیای بیاد داده * گل افشان کاغذی از صباحت عذار مهتابی
گلها ریخت - که دامان زمین را از گلها چون انجم پر ساخته * چادر
کاغذی از نور افشانی سطح زمین را چون کوه طور منور نموده - و چشم
تماشاگران را به نظاره آن روشنی افزوده * چراغان هر طرف بر لب بام
مانند شمعه‌های ستاره روشن - و از لمعات آن سطح زمین مانند چرخ
اخضر پرتو افکن * چراغدانها در فانوس بنور افشانی قره عیون مردم
منور ساخته - و از رشک فروغش ماء منیر را نعل دل در آتش غم
گداخته * از غیرت ید بیضایی فتیله هایش آفتاب را خون شفق در دل
نشسته - و از کثرت نور تارکستان باطن وامانندگان ظلمات حیرانی پرتو
حقیقت یافته * مشعل از بس فروغ دران شب گم کرده راهان غوایت
را چراغ هدایت افروخت - و شمع لاله از غایت رشک آن در آتش
حسرت و حیرت سوخت * (مثنوی)

چراغان آنچنان افکنده پرتو
که شد طاق از فروغ آن مه‌نو
در و دیوار روشن همچو مهتاب
زمین را خلعتی از نطع سیماب
منور شمع هر سو بر لب بام
چو اختر بر سر چرخ سیه فام

چون بفضل الهی مواد شادمانی مهیا و اسباب طرب آراستگی
یافت - مانند ابر از دست گرم بر سوهن نقیر و قطمیر دینار و درهم

ربختند - و خود بدولت داخل چتور گهز - و مردم آن سر زمین را بسیم و زر برنواختند • سردار جیمل سنگه معه امیران همفشین بلازمت اشرف عز و تمکین یافت - و بطریق پیشکش پنجاه هزار از پیشگاه والا گذرانید • مبلغ پانزده هزار روپیه یومی ضیافتاً خانه مهاراجه صاحب مقرر گشت •

نوشه از سواری نزول صعودی فرموده - داخل محل سراسه - و پری رخان جادو نوا - پردگیان سر قامت خوش ادا آن ساعت را بسعادت تغول بر گرفته - و استهزأ و طیبت را روز بزار داده - پهلوی آن مخدره رعناجا دادند • براهمه بید خوان بآئین شاستری - مریدان سواد دان بتارز هنروزی - در وقت معین و هنگام مقرر - بنظر تسدیس آن ماه و برجیس را همقران نمودند •

جیمل سنگه در ادا خدمت براتیان کمر بسته - روز چهارم - که روز عشرت اهل توفانست - بر سبیل جهیز از ابریشم و پشمینه - و گنج و خزینه و اسپ و شتر - و لعل و در - و غلامان پری بیکر - و پرستاران جادو نظر - و آلات طلا و ادوات سیم - و فیلان عظیم - با شان فخریم میدان لشکر والا را پر نمود - و صبیة قدسیه را در محانه نشاخته - خود دست بسته - بعجز تمام و انکسار مالا کلام - گوهر اشک نثار نموده - این بیت بر زبان آورد :-

” سپردم بتسو مایه خویش را

تسو دانی حساب کم و بیش را “

سرکار والا غایت مافی الباب او را دریافته - دلداری - و تقاراً شادمانی برنواخته - طیاری فرمودند - و بشوکت پادشاهی تمامی عساکر خورمی پزوه را حکم سری امرتسر جی نمودند • مادر مهربان

از قدم آن دو پیر نور قرین مسرت لا محصور گردیده - تنگ باغوش
 کشیده - بچنان روز نیک شاهی در شبستان دولت آرین بستند - و
 گل و یاقوت را در چمن سوز و سرور بکام دل بر گذاشته - حجره خلوت از
 گرد و غبار انبار پاک رفتند •

صبحگاهان تهنیت شب زفاف و هنگامه داد و دهش را رونق آلف
 بظهور آمد - و بمعاقدان دولت سر افزای داده - بشوق سیر و شکار
 لجنه به نیزه بازی پرداختند - و نعل عمال رعایا دریافته - بهر یک
 نطفه و نوازش درباره برنا و ضعیف مبذول فرمودند •

باب پانزدهم

در بیان وقائع سال فرخ فال هزار و هشتصد و
 شصت و نه بکرماجیت - مطابق یکم هزار
 و دو صد و بیست و هشت
 هجری مقدس *

چون خالق بیهمتا را سزای کردار هر نیک و بد همیشه مطابق قضا
 است - لهذا پادشاهان ذوی اقتدار را - که ادای العزم آفریده -
 در تهیه اسفار ایشان بسیاری را ظلمت مکافات تراج و نهیب - و جمع کثیر
 را از مظلومین شایب و شیب رفاة گوناگون نست بهم میدهد *

بنام عایه سرکار والا را از اخبارات کوهستانات دریانت شد - که راجه
 کلو بهوتنت بر غربای رعایا راه داد نع پیماید * دیوان معکم چند
 باعانت راجه های کوهی رخصت آن سواد یافت * راجه سنسار چند
 بموجب حکم والا در تبعیت بوده - نیز بگوشمال اشرار مستعد گردید -
 حتی که بر قلعه کلو فرار سیده - راجه آنجا را بضرب خمپاره های آسمان
 گذار منزلزل کردند *

راجه آنجا در مقابله زده بحیثی المجموعی بجنگ پرداخت *
 بهائران شجاعت کیش بتقدیم خدمات سرکار والا کمر همت بر بسته - بر
 قلعه برآمده - آن صف نامردان را از جا بردند - و راجه روز سوم
 به دو لکه روپیه نقد در خدمت دیوان آرزومند - و برای مستقبل
 در ادای خدمت کمر بند - و از عهد پرورش رعایا سر بلند گردید *

و دیوان آنرا قبول - و او را بخلعت و استمالت مشمول - و از بغض و عداوت ذکول کرده - به تائیم عتبه فلك شکوه مومول گشت •
 بخلعت و مالای مروارید و جیفه و زنجیر فیل و اسپ نوازش اندوخت •
 بصاحب زاده بلند اقبال کدور کهژک سنگه جی بهادر حکم اشرف صدور یافت - که به تنبیه راجه‌های ماگ جمون و آن نواحی - که بصوبه داز کشمیر دمسازی دارند - پردازد - و به بهیه رام سنگه که به اتالیقی مامور و از خوردی آن دولت صدر الصدور و سرعسکر لشکر موفور است نیز همین حکم قضا توام بفقان پیوست •

چون رام سنگه در آن سر زمین رسید - تصرف راجه منکوتبه دور کرده - بر ملک راجه سلطان خان تاخت • راجه در عهد خود دیده - و از احوال بهیه مطاع شده - لچارانه بجنگ پرداخته - او را پس انداخت - و بهیه را ذلیل ساخت - و خود عرضی نیاز قدیم روانه خدمت خدیو کشور گیر ساخته - بدلاسا فیروز مند - و بهیه با اعتراضات پیهم ریشخند گردید •

دیوان محکم چند به انتظام آن ملک و پاسای اشرار و دلاسانی راجه سلطان خان دولت رکاب بوس اندوخت •

درین اثنا بعض رسیده که : پردگیان غفت شاه شجاع الملک جیره خوار عنایات اقدس اند - آرزو دارند که : چون محمود شاه بوزارت فتح خان از کابل حرکت و بسزای وزیر خلیلیان مستعد تسخیر کشمیر است - و اغلب - که بعد از فتح آن مکن شاه شجاع الملک را بر گرفته محبوس یا چشمش از حدقه بر آورده - روانه ارک کابل خواهد نمود • اگر سرکار والا از اینجا حرکت کرده - سر راه کشمیر بر محمود شاه بستند - کشمیر در امان - و نیز وزیر فتح خان دست انداز ملک

این رویه آب نخواهد گشت - و در صورت عزم مصممش به کشمیر اگر سرکار والا بعهد و پیمان شاه شجاع الملک را در حصه خود قرار دهند - آن قطعه جواهر کوه نور - که از خزانه محمد شاهی بعاصراً نادر شاهی و از آنجا بدولت احمد شاهی و تیمور شاهی منتقل شده - و از عهد پانتهوان کسی از جواهریان روزگار و سمساران نادر کار بقیمتش دست نکشاده - و بیک نظر ندوانیده - بپاداش این عنایت منتقل دولتخانه خالصه جی - و نیز اثبات حق عظیم برگردن دولت احمد شاهی خواهد گشت - و بطریق شواهد اخبار کابل نیز از بظرف انور گذشت *

سرکار والا بتامی توپ اندازان بلا ریز - و خمپارچیان صاعقه انگیز و سر عسکران تهور دثار و کمیدانان شجاعت شعار - و نهنگان بحر و غا - سنگهان جانفدا - حکم انتهای اٹک داده * از باروت و غله و گوالیل و گوله و غیره سامان جنگ از دارالسلطنت لاهور تا بدریائے اٹک پل بستند *

محمود شاه بجمیعت افغانه بلا جوش - و قزلباشیه قضا خروش - و کلاه پوشان کرجیه - و غلزیان لگریه - و فارسی زبانان الوار - و ترکان ایران دیار - در اولکائے پشاور ورود نموده - گودر مل دیوان خود را معه تحایف ولایت و نامه سراپا صوت روانه دیار خالصه جی کرده - ضمناً راه کشمیر را نیز ضمیمه موالات ساخت *

سرکار والا فرستاده را دولت بار - و بعز امتیاز رخصت انصراف داده - یکی را از حضار معه بفائے مصافات و بعضی هدایایے این جهت و مدعایے خود را - که عبارت از شاه شجاع الملک باشد - در میان آورده - روانه عسکر محمودی فرمودند * محمود شاه آنرا متعهد - و در تفصیص و ترمیص طالب آن کومک گشت * سرکار والا دیوان محکم چند را ظاهراً بکومک - و باطناً باوردن شاه شجاع الملک مامور فرمودند -

و نیز در عرض راه بر سر افیال کوه تمثال باهم تلاقی جانبین و اتحاد
دولتین صورت بست *

محمود شاه بایلغار بر سر عطا محمد خان صوبه دار کشمیر ریخته -
و نیز بمددگاری دیوان محکم چند آنها را از جا برداشته - بشهر در آمد *
عطا محمد خان نیز بجنگ پیش آمده بهئیات مجموعی پائے مقابله
افشرد *

چون کشتی خود را در آن ورطه بلا انگیز مائل بتدویر - و لفر
تدویر را گسسته تزویر یافت - تن بتقدیر - پائے گریز پیش - از
عایت اضطرار سر خویش گرفت - و کوچ و عیال همراه گرفته - بحمايت
بعضی سرکشان جولکای طریق خود رانی سپرده - بگریز پائی وارد پشاور
و در هنگام عبور از آب لفته بجهانداد خان برادر خود - که بحراست
انگ مامور بود اعلام در باب سپردن آن قلعه ثانی سد اسکندر بجانب
خدیدو دارا فربتاکید تمام نوشته - از راه بتگشات بایلغار وارد قندهار * و
بشاهزده کامران - که از فتح خان بیزار - و در قتل آن نابکار منتهز بوده -
خود را بیقرار داشت - از احوال خود اطلاع گرفته - غلژی بیغاره افغانی
که گریخته را بمامن جاودان و تاجان و مال دریغ نداشتن است - ادا
کرده - استمداد از آن شجاع نمود *

و فتح خان بارک زئی کشمیر را متصرف - و شاه شجاع الملک
را بایقائے عهد بدیوان محکم چند سپرده - معه بعضی تکایف و نامه
یگانگیت طراز روانه دربار حاصه جی نمود * دیوان محکم چند مظفر
و منصور - برور اقبال سرکار والا شاه را در حراست داشته - بملازمت
سرکار والا رسانیده - در دارلسلطنت لاهور بحویلی مبارک قرار داد
سرکار والا اقرار بیگمان را معرفت دیوان بهوانی - که نوعی از شاه دل پری
داشت - در میان آور دند *

شاه باطایف الحیل گذرانیده - به آیت و اعلیٰ میپرداخت * سرکار
والا شادینخان کونوال را به نگهبانی برگذاشته - بهزاران شدايد و مصائب
شاه را از نقض دهد - که دخول جهنم و وبال و نکال آخروی در ضمن آن
منظور است - محفوظ داشته - بر کوه نور آنچه بوده قدرت پروردگار
محفوظ فرمودند^۱ *

کنوز کیکوسی و دقایق دقیانوسی در جنب آن بسفای نیرزند -
و گنج قاروی و خزاین باد آورد شایگانی به پهاوس آن بجوے نخرند -
سُبْحَانَ اللَّهِ تَعَالَى وَ تَبَارَكَ - که این چنین گوهر بے بها را محض
بعذایات و افیه باین دولت بهیه انصافا تحویل فرمودند *

درین اثنا معروض اقدس گردید - که محمود شاه به نظامت
محمد عظیم خان برادر فتح خان از قبض و تصرف کشمیر فراغ یافته -
از راه پکهلی و دهنتور وارد پشاور - و جهانداد خان را بدان قلعه
اتک اعلام نمود - و قاصدان جهانداد خان برای معاش و معاد مکنه
طلب کرده - بسپردن قلعه اتک بحضور سرکار والا رسیدند * سرکار
والا ظاهر وزیر آباد برای وابستگی مقرر نموده - بایلغار فوج
را بدان طرف فرستاده - بر قلعه اتک دستیاب شدند * فتح خان ازین
معنی در ورطه حیرت افتاده - نامه مشعر بمباینت روانه سرکار نمود *
سرکار والا جواب آن بدین مضمون زیب تحریر فرمودند که - چون

¹ This account of the acquisition of *Koh-i-Nur* by Ranjit Singh slightly differs from that given by other authors like Cunningham, Muhammad Latif and Sohan Lal.

² Ranjit Singh had to pay about one lakh of rupees to the Afghan garrison as their arrears of pay before they could be persuaded to vacate the fort. (Sohan Lal Vol. II p. 133.)